

جهان راشل و جهان بوش!؟

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

راشل، دختر جوان و جرج بوش رییس جمهوری آمریکا، دو شهروند آمریکایی هستند که جهان کاملاً متفاوتی را نمایندگی می‌کنند، نه از این جهت که راشل یک شهروند معمولی آمریکایی است و جرج بوش رییس جمهور آمریکا که با یک اشاره می‌تواند عراق را به خاک و خون بکشد. بحث بر سر این است که کدام یک از آن دو به بشریت خدمت می‌کنند و الگوهای انسانی از خود به یادگار می‌گذارند؟

راشل، دختر جوان صلح‌طلب و انسان‌دوست با احساسات عمیق انسانی از آمریکا به مناطق اشغالی فلسطین سفر کرد تا از حقوق انسانی، سیاسی و اجتماعی مردم محروم و ستم‌دیده فلسطین دفاع کند، در حالی که می‌دانست در این منطقه، ارتش اسرائیل کم‌ترین ارزشی به حرمت و جان انسانی نمی‌گذارد و آن‌ها بی‌رحمانه می‌توانند حتی به روی کودکان نیز آتش بگشایند. فرهنگ و ماهیت ارتش اسرائیل، فقط فرهنگ خشونت، سرکوب و کشتار است و به هر شهروند معترض و یا کودکی که سنگی در دست دارد تیراندازی می‌کنند. هواپیماها و هلیکوپترهای اسرائیلی بمب‌های خود را بدون کوچک‌ترین احساس انسانی بر سر منازل، بیمارستان‌ها، مدارس، تجمعات و... می‌ریزند. تانک‌ها توپ‌های خود را به سوی اماکن عمومی، نظیر بیمارستان‌ها، مدارس، منابع آب، منازل مسکونی شلیک می‌کنند. بولدوزرها نیز با حمایت و پشتیبانی تانک‌ها و هلیکوپترها خانه‌های مردم را با خاک یکسان می‌کنند و بچه‌ها، جوانان، زن و مرد را زنده زنده در زیر آوار مدفون می‌سازند. در یکی از روزهای اخیر که بولدوزرهای اسرائیلی با پشتیبانی تانک و نیروهای انتظامی وارد منطقه مسکونی «السلام» در جنوب نوار غزه شدند تا خانه‌های فلسطینی را در این شهرک خراب کنند راشل، با دوستان ضد جنگ خود در این شهرک تجمع کرده بود. او، با شهامت بی‌نظیر و با قامتی استوار، در حالی که دوربین‌های تلویزیونی و فیلم‌برداری مشغول تهیه گزارش بودند، ایستاد تا مانع حرکت این بولدوزر برای ویران کردن منازل مسکونی فلسطینی‌ها شود، اما راننده بولدوزر آگاهانه به سوی راشل راند و بدون کم‌ترین احساس انسانی او را له کرد.

این واقعه دردناک، پیام مهمی به جهانیان داد و آن این بود که باید حساب شهروندان آمریکایی را از حساب پنتاگون، کاخ سفید، ارتش و پلیس آمریکا جدا کرد. بدین ترتیب یاد راشل را باید همیشه گرامی نگاه داشت. این شهامت و جسارت دختر جوان آمریکایی که از یک گوشه «امن» جهان، به

گوشه‌ای ناشناخته و خطرناک جهان سفر می‌کند تا از صلح، دوستی، انسانیت و برابری انسان‌ها بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و عقیده دفاع کند. راشل یک قهرمان است که نامش باید در تاریخ مدافعان حرمت انسانی ثبت شود.

اما جرج بوش، رییس جمهور آمریکا، که در کاخ سفید، در بهترین شرایط امنیتی به سر می‌برد بزدلی در مقابل راشل است که فرمان جنگ وحشیانه‌ای را علیه مردم ستم‌دیده عراق صادر می‌کند. آمریکا، در بیش از پنج دهه، به دولت فاشیست و اشغال‌گر و جنگ‌طلب و تروریست اسرائیل، کمک‌های اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و نظامی رسانده است و همواره موقعیت این دولت‌ها را برای کشتار مردم فلسطین و ادامه اشغال سرزمین‌های این مردم تقویت کرده است. بنابراین دولت ایالات متحده آمریکا، مستقیماً شریک جنایات اسرائیل در این ۵۰ سال اخیر است.

اکنون اولتیماتوم ضرب‌العجل جرج بوش برای حمله به عراق، ساعت ۵ صبح پنج‌شنبه ۲۰ مارس ۲۰۰۳ به پایان می‌رسد. اگر این جنگ صورت بگیرد فاجعه انسانی آن بی‌شمار خواهد بود و با این نسل‌کشی پرونده جدید سیاه دیگری در تاریخ دولت آمریکا و متحدانش ثبت خواهد شد.

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، «مبارزه با تروریسم» و «مبارزه با رژیم‌های محور شیطانی» توجیهی محکمه‌پسند برای استراتژی حکم‌رانی و سلطه‌بلامنازع آمریکا بر جهان تئوریزه شد. این استراتژی اساساً در خدمت سه محور اصلی استراتژی آمریکا، یعنی دور زدن حقوق بین‌المللی جهان‌شمول، برخورد نظامی با رژیم‌هایی که «محور شیطانی» نامیده و دستیابی برای کنترل مستقیم ذخایر مهم نفتی جهان.

توجیهی که آمریکا در حمله به عراق، می‌کند دال بر این است که عراق سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی دارد، حتا اگر فرض کنیم که عراق چنین سلاح‌هایی را در اختیار داشته باشد، این توجیه مناسبی برای حمله آمریکا به عراق نمی‌تواند، مورد قبول افکار عمومی باشد. زیرا سنای آمریکا، در سال ۱۹۹۹، هر گونه امضای پیمان محدودیت سلاح‌های هسته‌ای را رد کرد.

از سوی دیگر آمریکا و متحدانش می‌گویند صدام حسین رییس جمهور عراق، باید در دادگاه رسیدگی به جرایم جنایت‌کاران جنگی محاکمه شود، در حالی که آمریکا، مخالف سرسخت چنین دادگاهی در مورد آمریکا است. در چهارچوب توافق‌نامه «رم» در سال ۱۹۹۸، دادگاه رسیدگی به جرایم جنایت‌کاران جنگی مورد بحث و بررسی و تصویب قرار گرفت و این دادگاه خواستار محاکمه کلیه جنایت‌کاران جنگی در جهان شد. این دادگاه در آوریل ۲۰۰۲ رسماً تشکیل گردید. آمریکا تلاش زیادی به خرج داد تا جلو این دادگاه را بگیرد و یا بند «محاکمه همه جنایت‌کاران جنگی» را تغییر دهد. چرا که این بند بیش از هر کس، دامن جنایت‌کاران جنگی آمریکا را می‌گیرد. سرانجام آمریکا، در این راه موفق نشد، رسماً در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۲، با تهدید به کناره‌گیری از تمامی عملیات حافظان

صلح سازمان ملل، مصوبه‌ای را به شورای امنیت سازمان ملل تحمیل کرد و آن را از تصویب این شورا نیز گذراند که بر اساس آن سربازان آمریکایی دارای مصونیت در برابر دادگاه‌های کیفری بین‌الملل هستند.

اگر از این نمونه بگذریم آمریکا، در زمینه‌های اجتماعی و حقوق فردی، هرگز مصوبه‌های سازمان ملل را نپذیرفته است. برای نمونه کنوانسیون حذف تمامی اشکال تبعیض علیه زنان را در سال ۱۹۷۹، کنوانسیون حقوق کودکان در سال ۱۹۸۹، پروتکل مکمل توافق‌نامه ممنوعیت اعدام افراد زیر ۱۸ سال در سال ۱۹۸۹ و نقض قوانین سازمان تجارت جهانی در ماه مه سال ۲۰۰۲ (افزایش تعرفه‌های گمرکی برای حمایت از تولیدکنندگان فولاد خود). هنوز در آمریکا، جمهوری کنگو، نیجریه، عربستان سعودی، ایران و... افراد زیر ۱۸ سال اعدام می‌شوند. یعنی آمریکا، هر موقع احساس می‌کند قوانین سازمان ملل و کنوانسیون‌های بین‌المللی به نفعش نیست فوراً آن را نقض می‌کند و یا از پذیرفتن آن سر باز می‌زند. دورانی «اصل عدم مداخله در امور کشورهای دیگر و اصل عدم استفاده از زور اصول اساسی حقوق بین‌الملل و سازمان ملل» بود، اکنون آمریکا، جهان را به جولانگاه خود تبدیل کرده است و آن گونه که می‌خواهد عمل کند. خود را موظف به رعایت هیچ قانونی و پرنسیب انسانی و اخلاقی نمی‌داند. هیچ حد و مرزی را نیز به رسمیت نمی‌شناسد و نگاهش به جهان بشری مانند این می‌ماند که در جنگل درندگان وحشی، جانداران ضعیف را تکه و پاره می‌کنند.

بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل در عراق، در حالی که در پایان ژانویه ۲۰۰۳ اعلام کردند که به زمان بیش‌تری برای انجام مأموریت خود نیاز دارند، با این وجود آمریکا و برتانیا نیروهای خود را در اطراف عراق مستقر نمودند و هر روز نیز دست به بمباران مناطق پرواز ممنوع این کشور زدند. اکنون حدود سیصد هزار نیروی آمریکایی و بریتانیایی در اطراف عراق، در حال دستور حمله به عراق، در آماده‌باش کامل به سر می‌برند.

این اولین بار نیست که آمریکا، به زور متوسل می‌شود تا اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را برآورد سازد. اگر به تاریخ دور نرویم و به مداخله نظامی آمریکا در کشورهای دیگر پس از سال‌های ۱۹۸۰ نگاهی بیاندازیم، سیاست‌های امپریالیستی آمریکا را راحت‌تر درک می‌کنیم. آمریکا در سال ۱۹۸۳ در گرانادا، از سال ۱۹۷۹ در نیکاراگوئه، سال ۱۹۸۹ در پاناما، سال ۱۹۹۲ در سومالی و از سال ۱۹۹۱ در عراق.

در سال‌های اخیر نیز آمریکا، حملات نظامی خود را افزایش داده و به شیوه‌های وحشیانه‌ای به یوگسلاوی و افغانستان حمله کرد. یکی از سیاست‌های ارتش آمریکا، در حمله به این کشورها استفاده از بخشی از اپوزیسیون‌های این کشورهاست. ارتش آمریکا، در حمله به یوگسلاوی از چریک‌های UCK و در افغانستان از مجاهدین ائتلاف شمال استفاده کرد و اکنون نیز برای حمله به عراق، از

نیروهای کرد و مجلس اعلای عراق و... آمریکا با این سیاست سعی می‌کند تا حد امکان تلفات نظامی خود را تقلیل دهد. چنین سیاستی در کنترل افکار عمومی مردم آمریکا موثر است. چرا که هر چه قدر تلفات ارتش آمریکا، کم‌تر باشد به همان حد نیز احتمال کنترل افکار عمومی مردم آمریکا، بر علیه جنگ موثر است.

هدف آمریکا از این لشکرکشی‌ها تسلط بر منابع انرژی زا و منابع طبیعی و اعمال سلطه و اتوریته پلیسی بر جهان است. بنابراین شکی نیست که چنین سیاستی نه به استقرار «دمکراسی» و نه به «کاهش تروریسم» منجر می‌گردد، بلکه برخلاف ادعاهای آمریکا و متحدانش سیاست‌های میلیتاریستی کشتار، غیر از کشتار، ویران‌گری، آوارگی، گرسنگی، فقر و فلاکت و رشد تروریسم، هیچ سودی برای مردم محروم و زحمتکش، به ویژه مزدبگیران ندارد.

آمریکا و متحدانش با آغاز جنگ، نه تنها صدها هزار نفر از مردم عراق را قتل عام و آواره خواهند کرد، بلکه آشکارا خط بطلان بر روی میثاق‌ها و موافقت‌های بین‌المللی و به خصوص سازمان ملل متحد می‌کشند و قانون جنگل را بر جهان بشری حاکم می‌گردانند. عواقب این جنگ و پس زلزله‌های آن به احتمال زیاد شدیدتر نیز خواهد بود. از این رو باید نیروهای آزادی‌خواه، ضد جنگ، کارگران و کمونیست‌ها باید با تمام وجود مبارزه خود را علیه جنگ و کلیه سیاست‌های امپریالیستی گسترش دهند.

خلاصه کلام راشل، در مخالفت با جنگ، اشغال، سرکوب و کشتار جان‌باخت، شاید اکثریت به اتفاق قریب ۶ میلیارد جمعیت جهان، خود را با جهان راشل، یکی بدانند. اما جهان جرج بوش، جهان کوچک و تنگ و تاریک اقلیتی است که با اتکا به استراتژی نظامی‌گری و جنگ و کشتار سلطه خود را برای تامین منافع کثیف و وحشی اقتصادی، سیاسی و نظامی مثنی سرمایه‌دار است. این اقلیت استثمارگر و وحشی با دولت‌های جانی‌شان فقط برای پول و کسب سود بیشتر، به هر جنایتی از جمله جنگ، ویران‌گری، تحمیل فقر و فلاکت و گرسنگی بر اکثریت سازندگان و کسانی که چرخ تولید نیازهای بشری را می‌چرخانند، دست می‌زنند.

این جهان، جهانی وارونه است باید آن را زیر و رو کرد و بر روی پایه انسانی آن قرار داد. باید جهان سیستم سرمایه‌داری را به نفع جهان بشریت دگرگون ساخت و جهانی نوین بر مبنای معیارها و ارزش‌های انسانی، برابری، آزادی، عشق، دوستی و عدالت اجتماعی ساخت. جهانی که راشل، در راه آن جان باخت.